

غیاب معنا دار انسان برای بیان امر الهی در بحران کرونای ۲۰۱۹:

تحلیلی بر اساس پدیدارشناسی روح هگل^۱

محبوبه اکبری ناصری^۲

دانشجوی دکتری فلسفه هنر، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه

آزاد اسلامی، تهران، ایران

بهر روز الیاسی

دکترای فلسفه هنر، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد

اسلامی، تهران، ایران

چکیده

شیوع عالم گیر ویروس کرونا (۲۰۱۹)، در جهان، سبب بازاندیشی در بسیاری از مناسبات انسانی شد. علوم انسانی و به ویژه فلسفه نیز از این قاعده مستثنی نبود. در این پژوهش کوشش می شود غیاب انسان ها برای پیشگیری از گسترش ویروس کرونا در مجامع عمومی و نسبت آن با بیان امر الهی (امر مطلق) در سه ساحت هنر، دین و فلسفه با توجه به متن پدیدارشناسی روح هگل، مورد بازاندیشی قرار گیرد. در اندیشه ی هگل بیان امر الهی در سه ساحت یاد شده با حضور انسان و برای انسان امکان پذیر می شود. خالی شدن اماکن عمومی به ویژه پرستش گاه ها از انسان، ما را با پرسش از چگونگی نسبت انسان و امر الهی در جهان معاصر روبه رو کرد. نتایج حاصل از این پژوهش، نشان دهنده ی آن است که در جهان نیست انگار و سکولار مدرن، هنر و دین برای بیان امر الهی از وجهه ی نظر هگل ناکارآمد بودند، با این حال ظواهر و تشریفات خاص هنرها و دین آشکار مسیحی هنوز آن ها را کارآمد نشان می دادند که بحران کرونا از بحران بزرگ تری پرده برداشت که به محاق رفتن امر الهی و معنویت است. در جهان معاصر تنها یک ساحت برای بیان امر الهی باقی مانده که آن هم فلسفه است. هگل مدعی است که دین و خدا از سنخ معقولاتند و روند صیوررت روح در جهان مادی نیز معقول و واقعی بوده است، اما با ژرف نگری در تاریخ متافیزیک و به ویژه رویدادهای جهان مدرن و پسامدرن متوجه

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۹/۳۰؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۱۲/۲۴

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): mahboubeh.akbari@srbiau.ac.ir

می‌شویم امر الهی معقول، هنوز نااندیشیده باقی مانده است و بحران شیوع کرونا فقدان خرد را آشکار کرد.

کلیدواژه‌ها: ویروس کرونا، انسان، امر الهی، خدا، هنر، دین، فلسفه.

مقدمه

مواجهه‌ی انسان با گسترش عالم‌گیر ویروس کرونا^۱ در سال ۲۰۱۹ میلادی، سبب بازاندیشی در بسیاری از ساحت‌های مختلف زندگی و اندیشه‌ی بشری شد. بسیاری از رفتارهای اجتماعی به سرعت تغییر کرد و برگشت‌پذیری این رفتارها، یا غیرممکن یا مستلزم گذشت زمان است. پیامدهای بیماری ناشی از این ویروس مُسری، پرسش‌های بسیاری برای اهل تأمل به وجود آورد. مناسبات و روابط انسانی، تحت تأثیر ترس از آلودگی به وسیله‌ی این ویروس قرار گرفت و مرگ بر تمامی عرصه‌ی کُره‌ی زمین، سایه انداخت. چنین موقعیتِ بحرانی در تاریخ بشر کم‌سابقه بوده است، به نظر می‌آید گسترش طاعون، وبا و بسیاری از بیماری‌های سرایت‌کننده، جنگ‌ها و ... در طول تاریخ بشر، همیشه برای انسان ترسناک بوده و در چنین موقعیت‌هایی، یکی از اموری که مورد توجه قرار می‌گیرد، پرسش‌های بنیادی است. آیا خدا یا خدایانی هست؟ آیا آن‌ها دستِ نیازمند انسان‌ها را در این شرایط می‌گیرند؟ آیا مرگ، پایانِ انسان است؟ این پرسش‌ها و پرسش‌های بسیار دیگری، انسان را متوجه امر الهی در ریخت‌های مختلف کرده است که ظاهراً دین متولی آن بوده است. هگل در پدیدارشناسی روح کوشیده است تبیینی عقلانی از پدیداری امر الهی، خدا و دین داشته باشد.

در این پژوهش، می‌کوشیم به مسئله‌ی نسبت انسان با امر الهی و خدا در بحرانِ کرونا^۲ از ۲۰۱۹ از وجهه‌ی نظر هگل - فیلسوف ایده‌آلیستِ آلمانی - بر پایه‌ی متن پدیدارشناسی روح پردازیم. روح مطلق یا امر الهی در فلسفه‌ی هگل از طریق عینیت

1. Corona virus

یافتن در هنر، دین و فلسفه تبیین شده است. در منازلی از صیوروتِ روح، هنر و دین در انطباق کامل با یکدیگرند و امر الهی عنیت یافته در سه موقفِ دینی که هگل در تاریخ تشخیص داده، از طریق آفرینش‌های انسانی و تن انسان آشکار می‌گردد. نگرش هگل به امر الهی در چارچوب منطقی جای می‌گیرد و از عقلانیت برخوردار است. بیان امر الهی برای انسان و از طریق انسان صورت می‌گیرد؛ بنابراین کلیتِ اندیشه‌ی هگل، اندیشیدن به امر الهی است که بخش قابل توجهی از آن در دین شکل می‌گیرد. در ادیان مورد نظر هگل، نمود و بیان امر الهی به اشکال مختلف صورت می‌گیرد؛ اما بیان و نمود امر الهی از طریق «کار» نامتمایز روح مطلق و انسان امکان‌پذیر می‌گردد.

انسان با «کار» بر روی ماده و کار ذهنی (اندیشیدن)، سبب آشکارگی و بیان امر الهی در سطوح مختلف و اشکال متفاوت شده است. به عبارتی دیگر از منظر هگل، تغییر جهان، نتیجه‌ی پدیداری امر الهی است. ساختن پیکره‌های نباتی، پیکره‌های گیاهی، پیکره‌های جانور-انسان، پیکره‌های پیراسته از زوائد انسانی، ساختن پرستش‌گاه‌های متعدد با معماری فاخر، تشکیل فرقه و آیین، در نهایت منجر به تشکیل قوم، ملت و امت از طریق هنر و دین شده است که به ترتیب قوم در دین طبیعی، ملت در دین هنری یونانی و اُمت در دین آشکار مسیحی شکل می‌گیرد و سه دوره‌ی هنر سمبولیک، کلاسیک و رُمانتیک در انطباق با سه دوره‌ی دینی هستند. از منظر هگل در دنیای مدرن و سکولار، اگرچه حوالت و تقدیر هنر و دین، پایان یافته است، اما مظاهر دینی اعم از آیین‌ها و تشریفات، بیش از پیش با شکوه و جلال خاصی در اقصی نقاط جهان برگزار می‌شد. با خالی شدن این اماکن و حتی اماکن غیر دینی مانند استادیوم‌ها، تئاترها و... از انسان که در فلسفه‌ی هگل بارِ امانتی امر الهی بر روی دوش او و برای اوست، گویی حجابی از چهره‌ی انسان معاصر برداشته شد و انسان بار دیگر در برابر پرسش‌های بنیادی قرار گرفت. یکی از پرسش‌ها که در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است این است: غیاب انسان در عرصه‌های عمومی و اماکن دینی در بحران پراکندگی

عالم‌گیر ویروس کرونا در سال ۲۰۱۹ میلادی، چه مناسبتی با بیان امر الهی از وجهه‌ی نظر هگل در «پدیدارشناسی روح» دارد؟

پاسخ به این پرسش، در بردارنده‌ی این فرض است که: در فلسفه‌ی هگل، امر الهی برای آگاهی به خویشتن، ناگزیر باید خود را به ترتیب در هنر، دین و فلسفه بیان کند. خودآگاهی نامتمایز امر الهی و انسان، از طریق «کار» و کنش بشری در ساحت فردی و اجتماعی امکان‌پذیر می‌شود. بخشی مهمی از امر الهی از طریق دین بیان می‌شود که با بخش مهمی از هنر هم‌پوشان است. خالی شدن صحن پرستش‌گاه‌ها و حتی اماکن غیر دینی، لغو مناسک و مراسمات دینی، در بحران یاد شده، سبب آشکار شدن این موضوع شد که هنر و دین در بیان امر الهی از منظر هگل ناکام بوده‌اند. در جهان پیشامدرن، مفاهیم قوم، ملت و اُمت از هنر و دین قوام می‌گرفتند که فلسفه توان تشکیل آن‌ها را نداشت. بحران کرونا آشکار کرد که هنر و دین توان، تشکیل قوم، ملت و اُمت را پیش از این بحران از دست داده بود و شیوع این بیماری از این ناتوانی پرده برانداخت، پس این مفاهیم باید بازاندیشی شوند و دیگر آن‌که فقدان انسان در عرصه‌های مختلف، نمایان‌گر آغاز نشدن امر الهی در جهان مدرن در سه ساحت هنر، دین و فلسفه است. خلاء انسان و امر الهی معقول که نسبتی جدایی‌ناپذیر با هم دارند، نشان از آن دارد که انسان مدرن به قدر کفایت از عقل الهی بهره نبرده است و این موضوع به نوعی بحران واقعی تاریخ متافیزیک است. بحران کرونای ۲۰۱۹، بیدارباشی برای خرد انسانی می‌تواند باشد که امر الهی را باز بیندیشد.

۱. امر الهی در فلسفه‌ی هگل

در متن «پدیدارشناسی روح» می‌توان اشاراتی مبنی بر این همانی روح مطلق^۱ و امر الهی یافت؛ ولی در مواردی نیز گمان می‌رود هگل این دو را یکی نپنداشته باشد. موضع کلی

هگل درباره‌ی این پرسش که آیا «روح مطلق» و «امر الهی» یکی هستند یا خیر، به صراحت قابل دریافت نیست. امر الهی و دین نیز در فلسفه‌ی هگل یکی نیستند، اما در فلسفه‌ی دین و پژوهش‌های هگل درباره‌ی دین، بیان امر الهی در قالب دین مورد توجه گرفته است. پرسش از امر الهی، پرسش از امر دینی نیست بلکه پرسش از امر الهی، پرسش از امری «جهانی» و امکان وجود «خدا» است.^۱ بنابراین امر الهی و دین این همان نیستند. اگرچه امر الهی و دین یکی نیستند اما یکی از راه‌های مؤثر بیان امر الهی برای هگل «دین» است و دو راه دیگر بیان امر الهی یعنی «هنر» و «فلسفه» نیز هر کدام سهمی به‌سزا دارند. با این حال درک درست و ژرف فلسفه‌ی هگل در گرو فهمیدن مفهوم امر الهی است. خدا و نوع مواجهه‌ی انسان با خدا از اساسی‌ترین مسائل فلسفه‌ی هگل است.

امر الهی از وجهه‌ی نظر هگل در سه ساحت هنر، دین و فلسفه بیان می‌شود ولی خود امر الهی هیچ‌کدام از این ارکان سه‌گانه نیست؛ اما به محض طرح گفت‌وگو از امر الهی، توجه ما به سمت دین جلب می‌شود. نمی‌توان انکار کرد که بخش قابل توجهی از بیان امر الهی برعهده‌ی دین است. با این حال، امر الهی، امر مطلق و روح و خدا را نباید در متن آثار هگل صرفاً در ساحت دین و به خصوص دین ایجابی مسیحی جست‌وجو کرد. آنچه که ما امر الهی می‌نامیم، در واقع بی‌کرانگی است که ذهن آدمی آن را قالب گرفته و کران‌مند ساخته است. یک چیز در متن آثار هگل مسجّل است، «امر الهی» و «روح مطلق» چیزی انتزاعی نیست بلکه امری واقعی و حقیقی به صورت توأمان است. این پندار ریشه در سخن معروف هگل در مقدمه‌ی عناصر فلسفه‌ی حق دارد که واقعیت و عقلانیت را یکی می‌انگاشت^۲ و به این ترتیب او راه خود را از راه کانت جدا کرد که

۱. توشار، فرانسوا- لوکسروا، ژان، امر الهی یونانی در نظر هگل، الترف. اوتو و هایدگر، شروین اولیایی، تهران، نشر شونند، ۱۳۹۷ش، ص ۷۱.

2. was vernünftig ist, das ist wirklich; und was ist wirklich ist, das ist vernünftig. (What is reasonable is real; that which is real is reasonable)

شیء فی النفسه^۱ را شناخت ناپذیر می دانست.

با تأمل در امر الهی مسئله‌ای که خودنمایی می‌کند، چگونگی نسبت امر الهی بی‌کرانه با امور انسانی کران‌مند است. ادوار تاریخی که هگل تعریف می‌کند خواه سه دوره‌ی تحول هنر، خواه سه دوره‌ی تحول دین و غایت آن یعنی فلسفه و به پیوست آن‌ها نظام‌های اجتماعی برساخته از تأثیر آن‌ها نمی‌توانست بیرون از گستره‌ی امر الهی و روح،^۲ وجود داشته باشند.^۳ از اشارات ایگلتون بر می‌آید: «امر واقعی» مؤید «امر عقلانی» است؛ یعنی اگر نظام فلسفی هگل بخواهد بر امر مطلق استوار باشد، باید خصلتی عملی داشته باشد، زیرا ذات امر مطلق (امر الهی) در پی تحقق مداوم خویش در جهان است.^۴ موضع هگل در قبال امر الهی، موضع «رفعی»^۵ است. هگل امر الهی را رفع می‌کند و برای بیان آن، از دین ایجابی برگزیده و آن را در سطح فلسفی بر می‌نشانند؛ بنابراین می‌توان در نظام فلسفی هگل، امر الهی را در ساحتی فراخ‌تر از ادیان پذیرفت که علاوه بر ساحت دینی در دو گستره‌ی هنر و فلسفه نیز حاضر است و کم و بیش شدن حضور آن، بر سازنده‌ی روح دوران است.

از منظر هگل، دین امری مجرد و جدای از حیات ذهن و عین آدمی نیست، بلکه براساس انگاره‌ی هگلی «امر واقعی عقلانی است و امر عقلانی واقعی» است، بنابراین، دین بر امر عقلانی بنیاد دارد. چنان‌که امر الهی و خدا در اندیشه‌ی هگل از سنخ

حامد صفاریان این عبارت را این‌گونه برگردانده است «آن‌چه خردی است، واقعی بالفعل است، و آن‌چه واقعی بالفعل است، خردی است». رک. به پیشگفتار کتاب عناصر فلسفه حق.

1. Nomen

2. Geist

3. Eagleton, T., *The Ideology of the Aesthetic*, Malden, Blackwell publishing, 1990, p.149.

4. Ibid, p.148.

۵. رفع (Aufhebung): به معنای رفع کردن است و مراد از این واژه نابود کردن، محو کردن و در عین حال حفظ و نگاه‌داشتن است.

Inwood, M. J., *A Hegel Dictionary*, Blackwell, Great Britain, 1999, p.283.

معقولات اند و این امر عقلانی نشأت گرفته از لوگوس محوری یونانی، ناگزیر می‌بایست در ساحتی نو پدیدار می‌شد. دین، ماده‌ی ارتباط میان آگاهی انسان به مثابه‌ی امر ذهنی و خدا چونان یک کل در خود و برای خود است که عینیت یافته است، بنابراین آگاهی روح نسبت به برترین «حقیقت» و نیز تعالی به سوی آن یا به عبارتی گذار از کرانمند به سمت بی‌کران است.^۱

در پدیدارشناسی روح، از طریق آنتیگونه (سویژه) است که امر الهی بیان می‌شود، ساحت اجتماعی را درمی‌نوردد، قانون الهی، قانون بشری را دگرگون می‌کند و حاکمیت قانون الهی است که احساس در خانه بودن را برای یونانیان به ارمغان می‌آورد؛ زیرا «فراتر از امر محسوس، امر جاودانه، با هر عنوان که بنامندش، جدای از خود است. ابتدا، تنها کلیتی است که هنوز فاصله‌ای با روح دارد، که خود را چونان روح می‌شناسد».^۲ روح در انسان است که خود را چونان روح می‌شناسد و دین یکی از مواقف مهم خویش‌شناسی روح و امر الهی است. «خودآگاهی آن [عقل] اشکال، خود را در حضور بی‌واسطه جست‌وجو می‌کند»^۳ وحدتی بین انسان و خدا وجود دارد که ضمن آن که هر کدام تمایز و شخصیت خود را دارا هستند، هر یک به دیگری نیازمندند. سخن گوته در این باره بسیار به نگرش هگل نزدیک است که می‌گوید: «خدا به بشر بدل شده بود تا بشر را تا بلندای خدا برکشد».^۴ بنابراین مخاطب امر الهی در هر مرحله انسان است و مخاطب انسان هم

1. Hegel, G.W., *Hegel's Lectures on the Philosophy of Religion*, one-Volum Edition, The Lectures of 1827, Trans. R. F. Brown, P. C. Hodgson, and J.M. Stewart with the assistance of H. S. Harris, University of California Press, 1988, p.392.

2. Idem, *The Phenomenology of Spirit*, Trans. Terry Pinkard, Washington DC: Cambridge University press, 2018, p.390.

3. Ibid.

4. Hotho, H. G. H., *Vorlesungen über die Philosophie der Kunst*, Berlin 1823. Nachgeschrieben von Henrich Gustav Hotho, ed. Annemarie Gethmann-Siefert. G. W. F. Hegel: Vorlesungen. Ausgewählte Nachschriften und Manuskripte, Band 2 (Hamburg: Felix Meiner, 1998), 1823, p.82.

خداست. هگل سه‌گانه‌ی هنر، دین و فلسفه را هر بار به طریقی، تجلی‌بخش امر الهی می‌داند. هنر در شهود حسی، دین در تخیل تجسمی [با توجه به باورهای مسیحی] و فلسفه از طریق اندیشه‌ی مفهومی، بیان‌گر امر الهی و مطلق‌اند.^۱ اما دین در بیان امر الهی مطلق، کار ویژه‌ای دارد که فلسفه از عهده‌ی آن بر نمی‌آید. دین گونه‌ای از ارتباط با امر الهی مطلق را ممکن می‌سازد که مبتنی بر احساس و دل است و از سوی دیگر به عنوان کیش و آیین با «روح عینی» کردارهای اجتماعی مرتبط است؛ این خویشکاری را مفاهیم خشک و عقل سرد افسرده‌ی فلسفی به هیچ عنوان نمی‌توانند عهده‌دار شوند. در واقع دین، واسطه‌ی امر عاطفی و امر عملی است.^۲

۲. نسبت انسان و خدا در فلسفه‌ی هگل

وحدت وجود (همه‌خداانگاری)، خدایان کهن ایرانی، ادیان شرقی شامل هندوان و مصریان، خدایان دین هنری یونانیان، خدایان ادیان سامی شامل یهود، مسیحیت، به تناسب و بیش‌وکم مورد توجه هگل بوده‌اند^۳ و بخشی از بیان امر الهی را در موافقی از تاریخ عهده‌دار بوده‌اند؛ حتی برخی خداناباوری را از متن آثار هگل دریافته‌اند. بیزر می‌نویسد «راز هگل این نیست که او مدافع مسیحیت بود، بلکه این است که او در خفا، خداناباور و پیشگام اصالت بشر الحادی در فلسفه‌ی آلمانی است».^۴ خدا در متن آثار هگل فراتر از مفهوم خدا در سه دوره‌ی دینی مورد نظرش یعنی دین طبیعی، دین زیبایی و دین آشکار قرار دارد. با وجود این، خدا در پایان ادوار دینی با آموزه‌های مسیحی هماهنگ می‌شود به سخن درست‌تر هگل، تبیینی فلسفی از دین مسیحی به دست می‌دهد.

1. Hegel, G.W., *Lectures on Fine Art*, Trans. T.M. Knox, Oxford, Oxford University Press, 1975, p.101.

2. Eagleton, *The Ideology of the Aesthetic*, pp.144-145.

۳. در پدیدارشناسی روح، هگل اشاره‌ای به دین اسلام در تقسیم‌بندی سه مرحله‌ای ادیان نداشته است.

4. Beiser, F., *Hegel*, New York, Routledge, 2005, p.125.

خدای فلسفه همان خدای دین مسیح نیست، بلکه خدای «دین» هگل چیزی نیست جز «ایده‌ی منطقی» ای که «روح مطلق» درک می‌کند، و «مطلق» بیان‌گر ضرورت منطقی است نه چیزی بیش از آن. «از لحاظ مسیحیت لاهوت در بشر تجسم پیدا کرده یعنی در وجودی غیر از خود که کلمه (Verbe-Logos) باشد ظهور و تجلی می‌کند».^۱ «کلمه» (لوگوس) ای که هگل خدا را با آن یکی می‌گیرد، کلمه‌ی [انجیل] یوحنا نیست، بلکه عقل هگلی است.^۲ هگل در پدیدارشناسی روح به کرات از خداوند، چونان روح سخن گفته است. پدیداری امر الهی در دین مسیحی از طریق تثلیث مسیحی آب، ابن و روح القدس در نظام هگلی توجیه‌پذیر است؛ با این حال او در دوران پختگی اندیشه‌اش، عقل و لوگوس برکشیده از عالم یونانی را بر اریکه‌ی الهی می‌نشانند. هر چند این نگرش هم در نزد هگل شناسان خالی از مناقشه نیست. هگل در منطق به تصریح و به تلویح علیه هر گونه برداشتی از بی‌کران که آن را از کران‌مند جدا سازد، استدلال می‌آورد. بی‌کران حقیقی باید دربرگیرنده‌ی کران‌مند باشد، به وجهی که امر الهی کل ساحت کیهان را در بر بگیرد. مسلماً این برداشت از بی‌کران مغایر با برداشت متعارف در دین مسیحی است که بر پایه‌ی آن خداوند ماوراء جهان است که خواه جهان را بیافریند یا نیافریند، توفیری در ماهیتش ندارد. هگل به صراحت اظهار می‌دارد: خدا بدون جهان، خدا نیست.^۳

از منظر هگل، خداوند هنگامی که کران‌مند می‌شود، در طبیعت و تاریخ دارای پیکر می‌شود. با این حال تن‌آوردگی خداوند نباید سبب تقلیل آن به پیکر صرف گردد. با وجود این، امر بی‌کران چون که سرآغاز و وراثت‌آوردگی خویش است، چیزی بیش از

۱. داوری اردکانی، رضا، فلسفه چیست؟، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۴ش، ص ۲۱۷.

۲. اردبیلی، محمد مهدی، «آیا روح مطلق همان خداست؟» پژوهش‌نامه‌ی انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هجدهم، ش ۷، ۱۳۹۷ش، ص ۸.

3. Beiser, *Hegel*, pp.142-143.

آن است.^۱ در نظر هگل، خداوند و جهان به هم درآمیخته‌اند آن‌چنان‌که با چشم‌پوشی از یکی از طرفین این معادله، نه خدا، خدا تواند بود و نه جهان، جهان. در متن جهان نیز بر اساس انگاره‌ی هگلی باید انسان را محور قرار داد. اما نباید تلقی هگل از انسان و ارتباط آن با خدا را سهل‌انگارانه، اومانستی پنداشت که ساحت اندیشه‌ی انسان مدرن را فراگرفته است. کوژو می‌گوید: اگر بخواهیم از مفهوم «خدا» سخن برانیم، باید به یاد داشته باشیم که پیشینه‌ی «خدا»، همانا انسان است. این انسان است که به خدا تبدیل شده است نه خدا به انسان.^۲ طباطبایی نیز می‌گوید: «روح از این حیث که انسان است خداست و از این حیث که خداست انسان است».^۳

این سخنان ما را به سمت مفهوم وحدت وجود هدایت می‌کند که برخی آن را با خداناباوری یکی گرفته‌اند. محتملاً ریشه‌ی این نگرش در نزد هگل به عقاید یونانیان در مورد خدایان‌شان بر می‌گردد. اتو در این باره می‌گوید: چندگانگی خدایان در دین یونانی، متضاد تک‌خدایی نیست، بلکه شاید به‌راستی غنی‌ترین شکل معنوی آن در روح باشد.^۴ گویی هگل عبارت منتسب به تالس را پیش چشم داشته است که می‌گوید: «همه چیز سرشار از خداست». هگل آموزه‌ی تالس را در صورت‌بندی تازه‌ای ارائه می‌دهد که منافاتی با تثلیث مسیحی هم نداشته باشد. «اعتقاد به وحدت وجود، بدان معناست که خداوند ذات تمام چیزهاست، چیزهایی که خود تنها نمودهای خداوندند. اعتقاد به وحدت وجود، به جای آن‌که چیزهای کران‌مند را الهی سازد، آن چیزها را در میان الوهیت ناپدید می‌سازد. ادعای هگل این است که چنین آموزه‌ای را "انکار غیر خدا" بخوانیم، بدین معنا که ناپدید شدن کران‌مند در بی‌کران است».^۵ هگل وحدت وجود را

1. Ibid, p.143.

2. Kojève, A., *Introduction to the Reading Hegel*, Trans. James, H. Nicholas, Jr. New York, Cornell University press, 1969, p.167.

۳. طباطبایی، جواد، «بحثی درباره‌ی "روح" در فلسفه‌ی هگل»، نشر دانش، سال ۶، ش ۳۰، ۱۳۶۴ش، ص ۴۰.

۴. توشار، امر الهی یونانی در نظر هگل، ص ۲۱.

5. Beiser, *Hegel*, pp.143-144.

برای بیان خدا لازم می‌داند اما این لازمه برای بیان خدا کفایت نمی‌کند. «او معتقد است که بی‌کران تنها جوهر نیست، بلکه هم‌چنین سوپژه هم هست. این سخن که بی‌کران، سوپژه نیز هست، خود دو معنا دارد: نخست آن‌که: بی‌کران صرفاً خود را در طبیعت آشکار نمی‌کند بلکه به‌طور ویژه در گستره‌ی فرهنگ و تاریخ خود را آشکار می‌سازد و دوم این‌که نه تنها اندام‌وار است بلکه روحانی نیز هست؛ نه تنها شامل زندگی است بلکه هم‌چنین خودآگاهی زندگی نیز هست».^۱

تأکید هگل بر سوپژکتیویسم برای ایجاد پیوندی محکم بین عقلانیت فلسفی وی و باورهای دینی مسیحی است. خدای هگل عقلانی است و اقاویم سه‌گانه‌ی مسیحی را از منظر فلسفی تبیین می‌کند. به دیگر سخن خدای مسیحی (پدر)، که در خود (فی‌المنفسه) است، از طریق مسیح (پسر)، تن‌آور می‌شود و به خود آگاه می‌شود، می‌شناسد و میل به شناخته شدن دارد، پس از آن تنانگی را ترک می‌کند، سپس در میان مؤمنان به شکل متکثر و بدون تن دوام خواهد آورد. این جاست که اقنوم سوم یعنی روح‌القدس، تجلی می‌یابد. در اقنوم سوم عقلانیت دینی هگلی به منتهای تعالی خود می‌رسد؛ اما به خاطر داشته باشیم که آگاهی انسان متمایز از آگاهی خدا نیست. «این دو آگاهی الی‌غیرالنهاییه در یکدیگر منعکس خواهند بود، و منظور از *spekulative* این شیوه‌ی خاص انعکاس متقابل است».^۲ با این استنباط می‌توان گفت تاریخ پدیداری روح، در «پدیدارشناسی روح»، به تعبیر ژان وال «تاریخ خدا» نیز هست و عذاب «روح» بشر، «وجدان معذب خدا» یا به بیانی دیگر صورت «خلجان مطلق، یا نابرابری روح مطلق که غیر را خلق کرده»، درک شده است.^۳

از نظر هگل، دین بخشی از «دازاین» آدمی است که وجه برون‌هسته‌ی مطلق است

1. Ibid, pp.144-145.

۲. سیداحمدیان، علیرضا، خدایگان و بندگی از پدیدارشناسی روح هگل، تهران، نشر چشمه، ۱۳۹۶ش، صص ۱۹۴-۱۹۵.

۳. همان، ص ۴۸.

که میل به پدیدار شدن دارد.^۱ دین خودآگاهی روح است. همه‌ی ادیان مراحلی از تکامل دین فی‌النفسه هستند. در سیر دگرگونی، گسترش و پیشرفت دین، اندیشه‌ی تصویری به تدریج کم‌سو می‌شود. با این حال، در تمام مراحل تکامل دین، اصول و قواعد مراحل پیشین حفظ می‌شود.^۲ این آگاهی در واقع ناشی از مواجهه‌ی آگاهی روح با آگاهی از شیوه‌ی بودن آدمی در جهان (دازاین) صورت می‌پذیرد، این مواجهه سبب پیدایش دیالکتیک دین می‌شود.

۳. بیان امر الهی از طریق انسان و آفرینش‌های او

دگرگونی دین و پیشرفت آن از منظر هگل، برآیندهای مختلف امر مطلق‌اند و مواقف مختلف دین و هنر صورت‌های متنوع آن، جملگی محمول‌های یک موضوع‌اند که وظیفه‌شان پدیدار ساختن یک ذات (امر الهی) در قالب متناسب با زمان خودشان است. یقین حسی در آگاهی با موضوع خدایگان و بندگی در تخیل تجسمی خودآگاهی با هم تلاقی می‌یابند. هگل معتقد است: «اتحاد روح با خودش بنیاد آگاهی است، که درون آن آگاهی داده نشده است. بدین‌گونه روح در خود (ناگشوده) در خودآگاهی خالص خویش، در ریخت دین، چیزی چونان آفریدگار طبیعت ندارد. بلکه آن چیزی که از این صیوروت نصیب‌اش می‌شود، همان ریخت‌هایش به عنوان روح‌اند که همه با هم برساننده‌ی کلیت پدیداری آن‌اند، و خود این صیوروت هم، به هستی آمدن کامل آن از خلال چشم‌انداز فردانی یا از خلال به هستی در آمدن ناکام است».^۳ از این سخنان هگل چنین بر می‌آید که وجود روح مادامی که در خود است، به عدم مانند است و هنگامی که برون خویش می‌شود در مسیر حرکت خود بر ساخته می‌شود، تکامل می‌یابد و در نهایت

1. Hegel, *The Phenomenology of Spirit*, p.392.

۲. فیندلی، ج-ن، کوژو، الکساندر، پدیدارشناسی روح هگل، بهمن اصلاح‌پذیر، تهران، نشر روزآمد، ۱۳۹۳ش، ص ۲۱۵.

3. Hegel, *The Phenomenology of Spirit*, pp.395-396.

به انتزاع می‌رسد.

در دیالکتیکِ هگلی مطلق یا امر الهی، ابتدا در پوشش اشیاء پذیرای حس پدیدار می‌شود. در مرحله‌ی آغازین یعنی، دین طبیعی، تعین پذیری مطلق از طریق یقین حسی ممکن می‌شود. عینیت یافتن یقین حسی، در واقع تلاقی عینیت یافتن خدایگان و بندگی است که در این عینیت یافتگی خودآگاهی حاصل می‌شود. از این منظر که بنگریم دین محمل ویژه‌ای برای عینیت یافتگی امر الهی است. «هگل با آغاز کردن از "دین طبیعی" در پی آن است که دین را در ساده‌ترین و "بی‌واسطه‌ترین" صورت آن بررسی کند، از آن‌جا که هیچ شکافی بین انسان و طبیعت وجود ندارد و بنابراین جایی که خود طبیعت الوهی شده است، نخست در ریختِ نور و سپس در ریختِ گیاهان و حیوانات سبب پدیداری امر الهی می‌شود».^۱ سه صورت کلی دین از منظر هگل عبارتند از: دین طبیعی، دین هنری و دین وحیانی. وی در پدیدارشناسی روح رابطه‌ی این سه را با آگاهی و خودآگاهی این‌گونه تبیین می‌کند: «نخستین برون‌هستگی روح، همانا خود مفهوم دین است یا دین چونان ضرورت و بنابراین، دین طبیعی^۲ است. در این دین، روح خود را به مثابه‌ی اُبژه در یک ریخت طبیعی یا ضروری می‌شناسد. به هر روی دومین برون‌هستگی ناگزیر روح، آن است که روح خود را در ریخت طبیعی داده شده یا خود دانستگی طبیعی رفع شده می‌شناسد. این دومی، دین هنری است، زیرا، این ریخت، آن‌چنان به حد صورت خود ترفیع یافته است که آگاهی در اُبژه‌ی خویش، شهودکننده‌ی خویش یا خود است. در نهایت، سومین برون‌هستگی، رفع‌کننده‌ی ویژگی یک‌جانبه‌ی دو واقعیت پیشین است. خود به همان مقدار داده شده است که داده‌شدگی، خود است. اگر در نخستین، روح در ریخت آگاهی قرار دارد و در دومی، در ریخت خودآگاهی، در سومی، ریخت اتحاد هردو است. این‌جا هستی روح، ریختی در خود و برای خود دارد، و از آن‌جا که بدین‌سان

1. Stern, R., *Hegel and Phenomenology of Spirit*, London & New York, Routledge, 2002, p.185.

2. natural religion

آن‌گونه که در خود و برای خود می‌نماید، این دیگر دین آشکار^۱ است.^۲ دین ایرانی، طلّیعی آگاهی روح به خویشتن از طریق یقین حسی است که می‌بایست صورتی خارجی بیابد. در مرحله‌ی بعد، ادامه‌ی حیات روح در دین هندو در قالب ارواح گیاهی و حیوانی است. روح، خویشتن را در صورت‌های گیاه پاک و سپس حیوان درنده‌ی وحشی می‌یابد. در این جاست که امر الهی، از طریق آگاهی دینی در ریخت گیاهان و حیوانات خود را نشان می‌دهد.^۳ پس از آن روح وارد مرحله‌ی استادکاری شده است. روح خود را از طریق موادی که تغییر داده، می‌شناسد و از نامتعیین که صورت‌ها فراهم آورده است، خود را باز می‌یابد. پیش از این روح، خود را در چیزهایی که بر روی آن‌ها کار می‌کرد، نمی‌شناخت. این رویداد در دین مصری روی می‌دهد که از این مرحله با نام استادکاری یاد می‌شود. روح به صورت استادکار ماهر آشکار می‌شود و خود را در آثار خود می‌نگارد با این حال از این حقیقت غافل است که این خودش است که محصول خودش است.^۴

در گذار از دین طبیعی به دین هنری، ما با رویکرد دینی روح، مبتنی بر اخلاقیات^۵ سر و کار داریم که عالم یونانی آن را برملا می‌کند. در این مرحله، هگل دستاوردهای روح اخلاقیاتی در سطح آگاهی دینی را مغتنم می‌شمارد و بر برتری آن نسبت به مراحل پیشین صحنه می‌گذارد؛ با این حال، از کران‌مندی آن مطلع است؛ روح اخلاقیاتی در سطح آگاهی دینی در پولیس تجسم می‌یابد که اشارات هگل به نمایشنامه‌ی آنتیگونه، حدود و ثغور آن را مشخص می‌کند و از خلال دیالکتیک دینی گسترش آن را تا نهایت توان‌مندی روح در قالب هنر تشریح می‌کند. «از نظر هگل چرخش از دین طبیعی به دین هنری در بردارنده‌ی ارتباط انسان با پولیس به جای ارتباط انسان با طبیعت است،

1. revealed religion

2. Hegel, *The Phenomenology of Spirit*, p.396.

3. Stern, *Hegel and Phenomenology of Spirit*, pp.185.

4. Hegel, *The Phenomenology of Spirit*, pp.396- 402.

5. Ethic

آن‌چنان‌که اکنون خدایان تجسم دولتند، نه نمودار پدیده‌های طبیعی^۱. اگر نیک بنگریم خودآگاهی روح در عالم یونانی با مدنیت ارتباط مستقیمی دارد. در دین هنری یونانی، ابتدا خدایان در هنر پیکرسازی، صورت انسانی می‌پذیرند و با اجتماع آن‌ها نسبتی پیدا می‌کنند. برای آن‌که آشکارگی امر الهی و خدا بتواند وضوح بیشتری داشته باشد باید تجسم عینی خدایان با زبان‌آوری آنان همراه بشود. انسان یونانی برای ایجاد این اتحاد چه می‌باید کرد؟ او باید وارد ساحت دیگری از دین هنری‌اش می‌شد که در ریخت فرقه^۲ قرار داشت. یونانیان از طریق تجمع سرود و پیکره در یک‌جا در قالب آیین و فرقه بدین اتحاد دست یافتند.

دین‌مداران یونانی در حضور پیکره‌ها، سرودهایشان را می‌خوانند. اتحاد پیکره و سرود برای ایجاد فرقه و آیین ضرورت دیگری را پیش می‌کشد. خدایان یونانی و سرودهای با عظمتی که به افتخار آن‌ها خوانده می‌شود به یک مکان خاص نیاز دارند که خدا را در بر بگیرد، بنابراین برای تکامل دین هنری، هنری بر هنرهای دیگر افزوده شد. «هنر معماری» برای ساختن پرستش‌گاه ضروری می‌شود. پرستش‌گاه علاوه بر وظیفه‌ی نگه‌داری پیکره‌ی خدا، مناسبات اجتماعی-سیاسی و اخلاقیات یونانی را در پیرامون خود شکل می‌دهد. فضای لایتناهی و بی‌حصار، سرشار از آشفتگی است، برای آن‌که فضای مقدس ایجاد شود، سرودخوانی در محضر خدا می‌بایست در مکانی اجرا می‌شد که به دست انسان ساخته شده بود. پرستش‌گاه که به خدا و سرود تقدس می‌بخشد، آیین تشرّف و خروج خاص خود را دارد. خدایان بخشی از خودآگاهی مشترکشان با آدمیان را از طریق پیکره و سروده‌ها در می‌یابند و بخش دیگر از طریق فرقه فهم می‌شود که باید از طریق تن انسان بازنموده شود. «خدایان یونانی در بازی‌ها و آیین‌ها هم‌چنان در پیکر انسانی بازنموده می‌شدند، در پیکر قهرمان ورزشی که گونه‌ای پیکره‌ی زنده و توأمان

1. Stern, *Hegel and Phenomenology of Spirit*, p.187.

2. cult

تجلی‌گاه غرور ملی است»^۱. این بازی‌ها را باید مقدمه تئاتر یونانی اعم از تراژدی و کمدی دانست. در این جا امر الهی زبان‌آور شده، از طریق مخاطبان آگاه به خودشان، نیوشای خویشتن می‌شود.^۲

به اعتقاد هگل قالب تن انسان دارای ذهن، خودش نوعی خودآگاهی است و در عین حال ابژه‌ی موجود است و این موجود نیز داده شده از معنای اندیشه‌ی محض، از ذات مطلق برخوردار است، ذات مطلق چون خودآگاهی برون‌هسته، حاضر است، برای حضور می‌بایست از مرتبه‌ی بسیط جاودانه‌اش نزول اجلال فرماید. «در عین حال، [روح] نه تنها مضمون خودآگاهی و نه صرفاً ابژه برای خودآگاهی است، بل هم‌چنین روح در برون‌هستگی است ... آن‌چه حرکت می‌کند، خود اوست؛ او سوژه‌ی حرکت است و نیز خود حرکت کردن یا جوهری است که ذهن از خلال آن می‌گذرد ... از آن‌جا که این آگاهی ذهن سوژه است، به همین جهت، جوهر نیز هست، پس خودش روح است»^۳. علاوه بر انطباق سوژه و ابژه در خودآگاهی حاضر در دین مسیحی، نکته‌ی قابل اعتنا این است که «دازاین بی‌واسطه، صرفاً آگاهی داده شده نیست بلکه آگاهی دینی است ... بنابراین خدا در دانستن ناب متعالی^۴ دسترس‌پذیر است، و تنها در آن شناختن، هست، زیرا خدا روح است؛ و این دانستن متعالی، دانستن دین آشکار است»^۵. پاراگراف یاد شده‌ی «پدیدارشناسی روح» تصویر خدای تجسد یافته در عیسی مسیح به عنوان فردیت یافتن ذات مطلق در یک فرد منفرد را به ما می‌دهد. «ذات مطلق باید در طول زمان بمیرد تا چیزی شود که سایر آدمیان بتوانند در آن شریک شوند. اگر مسیح نمی‌رفت، روح القدس از طرف همگان نمی‌توانست مورد پرستش واقع شود»^۶.

1. Stern, *Hegel and Phenomenology of Spirit*, p.188.

2. Hegel, *The Phenomenology of Spirit*, p.392.

3. Ibid, p.451.

4. Spekulative

5. Ibid, p.437.

۶. فیندلی، پدیدارشناسی روح هگل، بهمن اصلاح‌پذیر، ص ۲۳۰.

صیرورت روح در تریلوژی مسیحی، از لوگوس محض که امر الهی مطلق است آغاز می‌شود، این لوگوس بر زبان انسان دارای جسم و ذهن جاری می‌شود، به عبارت روشن‌تر برون‌هسته می‌شود، سپس با مرگ انسان-خدا (مسیح)، رستاخیز و حیات روح آغاز می‌شود و به خود باز می‌گردد. روح در حقیقت ذات خداوندی است که با طبیعت انسانی روبه‌رو شده و در آن رفع گردیده است.^۱ انسان منفرد که ذات مطلق در نوع آن آشکار می‌شود، در خودش چونان یک فرد، حرکت وجود محسوس را به انجام می‌رساند. «به هر حال خدا نه این انتزاع ذات تهی است و نه انتزاع فهم غیرعقلانی. خدا در حقیقت‌اش درون‌بود انضمامی است؛ خدا فرد است، سوژه است و، در عینیت‌اش چونان فرد فهمیده می‌شود، روح است، در خود سه‌گانه است، از درون تعیین دارد و وحدت این عینیت‌یافتگی است.»^۲ خدا بی‌واسطه‌ی حاضری است که وجودش^۳، به موجود^۴ تحویل می‌گردد. این آگاهی بر خدا بینا و نیوشاست. همان‌گونه که این انسان برای این آگاهی، چونان دازاین محسوس متولد می‌شود، خدا نیز در روح زاده می‌شود.^۵ این آگاهی فردانی، با خودآگاهی جمعی در همایش و هم‌بودی یک قوم و ملت نیز آشکار می‌شود که در دین مسیحی نقش هم‌بودی را مشخصاً کلیسا، عهده‌دار است.

در برون‌هستگی ذات خدایی که به گوشت تبدیل می‌شود، ذات مطلق و خود برای خویشتن موجود جدا از هم نیستند. بازگشت برای روح متجسد مسیح روی می‌دهد و بقای روح چونان روح القدس در میان مؤمنان مسیحی باقی است. این بقا، فنای جسمانی عیسی مسیح را جبران می‌کند. در این نقطه‌ی عطف، حضور در مقابل ذات نیست، این حضور از طریق مرگ به عامه‌ی مؤمنان تسری می‌یابد. خدا از آن رو در تصور مسیحیت متعین است که اشخاص دیگر سه‌گانه هم با آن ذات یگانه دارند. با گذار امر الهی از پدر

1. Hegel, *The Phenomenology of Spirit*, p.447.

2. Hotho, *Vorlesungen über die Philosophie der Kunst*, p.40.

3. sein Sein

4. Gewesensein

5. Hegel, *The Phenomenology of Spirit*, p.438.

به پسر، خداوند از بسیط و درخود بودنِ ابدیش دست می‌کشد و نزول اجلال می‌فرماید و از این طریق خداوند برای نخستین بار به والاترین ذات خود دست می‌یابد. هنگامی که خداوند نزول اجلال نماید، چندان هم خداگونه نمی‌نماید زیرا از طریق تجسد در پسر، عینیت می‌یابد که این تعیین‌پذیری از طریق پسر هم بخشی از ذات خداست. به اعتقادِ دیوید جیمز، پیکر انسانی یافتن خدا در تجسد، ممکن است با فهم یونانی از خدا مطابق باشد اما هگل معتقد است که خدای یونانی به قدر کفایت، انسان نشده است بنابراین انسان‌انگاری مسیحی شدیدتر از انسان‌انگاری حاضر در دین یونانی است و از سوی دیگر از متن آثار هگل، کران‌مندی مسیح قابل دریافت است، زیرا باید زاده می‌شد و به دست دیگر انسان‌ها کشته می‌شد، در حالی که خدایان یونانی نامیرا هستند و در ساحتی فراتر و برتر از میرایان سُکنا داشتند، بنابراین به قلمرو موجودات کران‌مند پا نمی‌نهادند.^۱

۴. غیاب انسان در بحرانِ کرونا ۲۰۱۹ برای بیان و نمایش امر الهی

بیان امر الهی در ادیان مورد نظر هگل از طریق انسان و کار او امکان‌پذیر می‌شود. آفرینش‌های هنری مجسم در دین طبیعی و دین هنری یونانی، تنها بخشی از کار انسانی است که امر مطلق را بیان می‌کند. اما آزادی و آشکارگی امر الهی، تا این مرحله به نحو شایسته‌ای تأمین نشده است. آزادی امر الهی سپس از طریق تن خود انسان گسترش می‌یابد. بنابراین، بازی‌ها و گرامی‌داشتِ خدایان اُلَمپ، مقدمه‌ای بر نمایش یونانی بود. در نمایش یونانی خدایان یونانی از طریق تن و لوگوس، نمایان و بیان‌گر شدند. این مقدار آزادی برای روح که از طریق کران‌مندی ایجاد شده بود و خائوس را تبدیل به کسموس کرده بود، کفایت نمی‌کرد. این‌بار در دین آشکارِ مسیحی، خود لوگوس است که تن‌یافته و انسان-خدا متولد می‌شود، سپس امرالهی تن‌یافته با مصلوب شدن مسیح (بر اساس انگاره‌های مسیحی) به خود بازمی‌گردد، فقدان امر الهی تن‌یافته از طریق اقنوم سوم یعنی

1. James, D., *Art, Myth and Society in Hegel's Aesthetics*, New York, Continuum, 2009, p.41.

روالقدس جبران می‌شود، که در میان مؤمنان مسیحی، پراکنده است و پیکره‌ی کلیسا، وحدت‌بخش آن است. در تمام مراحل که به اختصار بیان کردیم، حضور انسان طبیعی، آگاه و خودآگاه، قطعی است.

در ادیان مختلفی که از آن سخن گفتیم به تدریج امر الهی، از فردیت به سمت جمعیت حرکت کرده و در جامعه‌ی یونانی، شکل آرمانی و ایده‌آل یافته است و دین با مدنیّت ارتباط مستقیمی یافته است. پرستش‌گاه‌های یونانی خدایان را در پناه خود گرفتند و مردمان را به خود فرا خوانند. این نگرش دینی، در دین آشکار مسیحی رفع شد و کلیسا، پیکر انسان - خدای مسیحی انگاشته شد که مؤمنان را در خود پناه داده است. بنابراین، امر الهی از طریق کار انسان، بیان‌پذیر می‌شود که این امور منجر به شکل‌گیری آیین، فرقه، اقوام و ملت‌ها شده‌اند. امر الهی از طریق جمعیت انسانی آشکار شده است. در متن آثار هگل، امر الهی که «ذات» است با آمیختن در ماده برون‌خویش می‌شود و سفری را آغاز می‌کند تا نهایتاً در انسان، منزلگاه مناسب خود را می‌یابد و با تشکیل ملت‌ها و اقوام خود را در ادیان مختلف نشان می‌دهد.

امر الهی از وجهه‌ی نظر هگل باید به صورت انضمامی حضور بیابد، تا بتواند با منطقی‌سازی سازگار شود. پس واقعی بودن خدا مستلزم آن است که خدای بیکران در فرد انسانی، کران‌مند شود و با رها کردن تن به خودش رجوع کند. با رجوع امر الهی به خودش در دین آشکار مسیحی، امر الهی به صورت وحدت‌آحاد مردمانی که فیض روح‌القدس را دریافته‌اند، تداوم می‌یابد که کلیسا و آیین‌های آن متولی شکل‌ظاهری این وحدت است و این نگرش ما را به واقعی و معقول بودن خدا می‌رساند. «هگل معتقد است که تنها واقعیت خدا است که درک خدا را برای ذهن کران‌مند ممکن می‌سازد؛ اگر خدا واقعی نبود، غیر قابل درک می‌بود یا به سخنی درست‌تر، اساساً درک کردن ممکن نمی‌بود»^۱.

1. Lauer, Q., *Hegels Concept of God*, Albany, State University of New York Press, 1982, p.252.

بحران پراکندگی عالم‌گیرِ ویروسِ «کرونا»، در اقصی نقاط جهان، سبب تفرّق جمعیتِ انسان‌ها شد. اجتماعات انسانی از هم پاشید، اوج این ازهم‌پاشیدگی، در پرستش‌گاه‌های ادیان نمایان شد. با برچیده شدن مراسمات دینی، یک‌بار دیگر، چگونگی ارتباط امر الهی و انسان توسط متفکرین مورد بازاندیشی قرار گرفت. از منظر هگل، خدا و انسان برای آشکار شدن امر الهی نیازمند ارتباط ضروری هستند و خودآگاهی امر مطلق، منطبق بر خودآگاهی انسان از خویشتن است. بنابراین اجتماعات انسانی را باید به دو دسته تقسیم کرد، یکی جمعیتِ انسان به‌طور کلی که وجهی دینی ندارد، مانند تجمع انسان‌ها در ورزش‌گاه‌ها، فستیوال‌ها و ...، دیگر اجتماعات دینی که در پرستش‌گاه‌ها و اماکن مقدس برگزار می‌شود. با پیشامد شیوع کرونا بیشتر فعالیت‌های جمعی معوّق یا تعطیل شد. انسان‌ها به درون خانه‌ها پناه بردند و نمود اجتماعی‌شان کم‌رنگ شد، آن‌چه باقی ماند، آفرینش‌های انسانی بود که متروک مانده بودند؛ درست مانند تابلوهای نقاشی طبیعت بی‌جان، که غیاب انسان در آن‌ها، بیننده را به جست‌وجوی انسان فرا می‌خواند. حضور انسان در اجتماع و تصویر او ارزش کیشانه دارد که در بحران کرونا ناپدید شد. بنیامین به این موضوع در مواجهه با هنر عکاسی توجه می‌کند که به بحث ما مربوط می‌شود. «آن‌جا که انسان از تصاویر عکاسی واپس می‌نشیند، برای نخستین بار ارزش نمایش‌گذارانه بر ارزش کیشانه چیره می‌گردد. پیدا کردن محل دقیق این فرآیند، همانا در حکم اهمیت بی‌همتای کار "آتژه"^۱ است، کسی که خیابان‌های پاریس را در سده‌ی نوزدهم در زمینه‌هایی خالی از انسان ثبت کرد. درباره‌ی او به درستی گفته‌اند که او خیابان‌های پاریس را چونان محل ارتکاب جنایت، عکاسی کرده است. [زیرا] محل ارتکاب جنایت نیز خالی از انسان است».^۲ اماکن مقدس عاری

۱. آتژه (به فرانسوی: Eugène Atget)، عکاس فرانسوی (۱۸۵۷-۱۹۲۷).

۲. بنیامین، والتر، اثر هنری در عصر بازتولیدپذیری تکنیکی آن، در: زیباشناسی انتقادی، امید مهرگان، تهران، نشر گام نو، ۱۳۸۴ش، صص ۲۸-۲۹.

از جمعیت هم اتفاقاً به وسیله‌ی عکس به رؤیت همگان رسید. این بار موضوع تنها خیابان‌های خالی پاریس نبود، بلکه اماکن معنوی و مقدس سراسر جهان صحنه‌ی خالی و طبیعت بی‌جان‌ی به نظر می‌آمدند. از نظر هگل، آثار و آفرینش‌های حاصل از کار انسانی شامل آثار معماری، پیکره‌ها و ...، که در بحران شیوع بیماری بدون بیننده رها شده بودند، دیر زمانی است که توان نمایش امر الهی را ندارند، به همین دلیل است که در درس‌گفتار زیباشناسی معتقد است: «پیکره‌ی خدایان یونانی هر اندازه که عالی باشند، خدای پدر، مسیح و مریم هر قدر که ستایش‌آمیز ترسیم شده باشند، ما دیگر در مقابل آن‌ها، زانو نمی‌زنیم»^۱ این آثار دیگر نمی‌توانند بازتاب‌دهنده‌ی امر الهی باشند، زیرا هنر دیگر، نیاز مبرم روح نیست.

هنگامی که امر الهی، لوگوس تن آورده می‌شود، آفرینش‌های انسانی، نمی‌تواند بیان‌گر امر الهی باشد. در دنیای نیست‌انگار و سکولار غرب، به اذعان اندیشمندان بزرگ غربی مانند نیچه و هیدگر، دین نیز به این نیست‌انگاری متافیزیکی دچار شده است و آن‌چه که از اقنوم سوم در جهان مدرن باقی مانده، تنها شکل تشریفاتی و ظاهر کیشانه‌ی آن است. هنگامی که صحن واتیکان و کلیساها، عاری از جمعیت شد، گویی پرده‌ای برافتاد و فقدان امر الهی در قالب دین آشکار گشت. روح عینی که تجلی انضمامی روح مطلق است، در حد کمال از طریق انسان نمایان می‌شود. خالی شدن اماکن مقدس ادیان مختلف و منجمله اماکن مقدس جهان مسیحیت، یک‌بار دیگر ما را به باز اندیشی در اندیشه‌های هگل درباره‌ی ادیان دسته‌بندی شده در پدیدارشناسی روح، رهنمون شد. مراحل پدیداری امر الهی در پدیدارشناسی روح بدین ترتیب است؛ هنر، دین و فلسفه. در طول تاریخ، ملت‌های مختلفی تحت تأثیر هنر و دین شکل گرفته‌اند؛ در ادیان بزرگ، دین مرزهای ملی را درنوردیده و مفهوم اُمت متولد شده است. در نظام فلسفی هگل، هر مرتبه از دین و هنر بخشی از پیشرفت بشریت به سوی تمدن را نشان می‌دهد. بنابراین

1. Hegel, *Lectures on Fine Art*, p.103.

پدیداری امر الهی به وسیله‌ی انسان و برای انسان همگم مدنیت است.

با پیشامد بحران کرونا و اندیشیدن به نگرش هگل، متوجه می‌شویم که هنر از وجهی نظر او، امری متعلق به گذشته است و دین نیز، دیگر توان بیان و نمایش امر الهی را ندارد. بنابراین دوگانه‌ی هنر و دین، دیگر توان تشکیل ملت و اُمت را ندارند. به عقیده‌ی ایگلتون: هر دوره، ممکن است در تحقق اوامر الهی (روح مطلق)، ناکام بماند، حتی اگر با ناکامی خود نقشی در پیروزی نهایی آن داشته باشد. در واقع چنین استنباط می‌شود که امر الهی همیشه در یک موقعیت تاریخی قرار دارد.^۱ این سخن امید بخش تری ایگلتون، یادآور کلام هولدرلین _ دوست و هم‌درس _ هگل است که می‌گفت: «هر جا خطر هست، نیروی نجات‌دهنده نیز آن‌جاست».^۲ و بشر در بحران شیوع ویروس کرونا در یکی از خطرناک‌ترین مراحل تجربه‌ی تاریخی خود قرار دارد.

با شروع بحران کرونا و خلوت شدن اماکن مقدس جهان، مسئله‌ای آشکار شد که نسبتی با جهان مدرن دارد. با آغاز جهان مدرن، دیانت مسیحی و عقل الهی که هگل از آن سخن می‌گفت، تحت تأثیر نهیلیسم، سکولاریسم و سرمایه‌داری رفته‌رفته از محتوای معقول خود تهی شده بود و عقل ابزاری انسانی جایگزین آن شد. شیوع ویروس کرونا، از این روند فرسایشی به یک‌بار پرده برداشت و ناتوانی دین آشکار مسیحی برای بیان امر الهی آشکار شد. به اذعان هگل، آخرین سنگر برای بیان امر الهی فلسفه است که هیدگر با تردید بدان نگریسته، زیرا فلسفه را با متافیزیک یکی می‌داند که خود عامل نیست‌انگاری است؛ با این حال وی از «اندیشیدن» سخن می‌گوید که همان «وجوداندیشی» است. در فلسفه که اتفاقاً با دنیای مدرن هماهنگ است، امر الهی و روح مطلق دیگر به دنبال تشکیل تمدن نیست، زیرا از آن گذار کرده است؛ مسئله‌ی روح، تشکیل اُمت و ملت نیست. این رویداد ناشناخته، یعنی جهان بدون ملت و اُمت،

1. Eagleton, *The Ideology of the Aesthetic*, p.149.

2. Heidegger, M., *The Question Concerning Technology*, In: *Basic Writing*, Trans. David Farrell Krell, Harper San Francisco, 1977, p.333.

ممکن است در بدایتِ امر، گونه‌ای آزادی به چشم آید اما از منظری دیگر نوعی بی‌کرانگی ترس‌آور است که شاید فلسفه، بتواند چاره‌اندیش آن باشد.

فلسفه، به عنوان پرسش‌گر از امر الهی، یک امکان برای تداوم امر الهی است. امر الهی حاضر در لوگوس پس از مصلوب شدن مسیح دیگر نیازی به پیکره‌ی مجسم و انضمامی ندارد. درون‌سو شدن امر الهی در مسیحیت، به معنای پایان اندیشیدن به امر الهی به صورت عینی و انضمامی بود. درون‌سو شدن امر الهی، در دین آشکار مسیحی، به تقویت فردیت منجر شد که در فردیت مدرن، امر الهی دیگر نه از طریق شهود حسی حاضر در هنر و نه از طریق تخیل تجسمی حاضر در دین قابل بازشناسی نیست، به همین دلیل امر الهی در این دو بیان‌ناپذیر به نظر می‌آید. بحران کرونا، نشان داد که در شرایط کنونی، امر الهی محتملاً در تفکر مفهومی و فلسفه می‌تواند تداوم بیابد. تفکر تنها می‌تواند راهی برای اندیشیدن اصیل که همان اندیشیدن به امر الهی است، بگشاید. شاید پرسیده شود: مگر انسان تا کنون نیندیشده است؟ در پاسخ می‌توان گفت، اندیشه‌ی بشری و تاریخ فربه‌ی متافیزیکی، عمدتاً در جهت معاش‌اندیشی بوده و عقلی که به کار گرفته شده، عقل ابزاری بوده است. اندک‌اندک به فضای نقادانه‌ی اندیشه‌ی هیدگر از کلیت اندیشه‌ی متافیزیکی غرب نزدیک می‌شویم که فلسفه‌ی هگل، واپسین گام‌های آن را برداشت و از آن‌جا که اندیشه‌ی دیالکتیکی نظام‌مند هگل درباره‌ی امر الهی در جهان غرب دو شق متفاوت از اندیشیدن درباره‌ی امر الهی را امکان‌پذیر ساخته، دقت و ژرف‌اندیشی در آن می‌تواند، در بحران شیوع کرونا، محل خوانش‌های متفاوتی باشد.

تأملات هگل درباره‌ی دین در پدیدارشناسی، منافاتی با منطق هگلی نداشته، بلکه مکمل آن است. امر الهی و خدا در فلسفه‌ی هگل از سنخ معقولات‌اند. خدای دین هگل، همان ایده‌ی منطقی است که روح مطلق را درک می‌کند. هر چند ارتباط دینی بر احساس و دل استوار است. بنابراین روند دین از نظر هگل باید عقلانی باشد و عقل الهی با عقل بشری می‌تواند قابل جمع باشد و اصلاً عقل بشری مرتبه‌ای از عقل الهی است

زیرا روح عینی، تجلی‌گاه روح مطلق است. بحران شیوع کرونای اخیر، گسست عقل بشری از عقل الهی را نشان داد. هنوز عقلانیت الهی انسان آغاز نشده است و بی‌خردی حاضر شاید، راهگشای امر الهی معقول در آینده باشد. از متن پدیدارشناسی روح، نوعی وحدت وجود معقول دریافت می‌شود که مبتنی بر آن است که خداوند، ذات تمام چیزهاست؛ به فراموشی سپرده شدن همین وحدت وجود، شاید یکی از دلایل وقوع این بیماری بود که با غیاب یکباره‌ی انسان در اجتماع، انسان را به بازاندیشی در خویشتن خویش فراخواند و شاید این بار انسان از طریق تأمل فلسفی در غیاب انسان و امر الهی بتواند، بار دیگر آن را به زبان بیاورد که هیچ شباهتی به انواع پیشین بیان امر الهی از طریق هنر و دین ندارد.

نتیجه

با شیوع ویروس کرونا در سراسر جهان و درماندگی علم پزشکی برای مبتلایان، تنها راه حل پیشنهادی برای کنترل بحران، این عبارت کوتاه بود: «در خانه بمانید». این توصیه‌ی پیشگیرانه در مقابل گسترش فزاینده و سریع این ویروس در سراسر جهان، باعث پراکندگی اجتماعات انسانی شد. شهرها و روستاها خلوت شدند و برخی از اماکن به طور کامل، خالی از انسان شدند. از جمله‌ی این اماکن که فشرده‌ترین بافت جمعیتی را داشت، پرستش‌گاه‌ها و اماکن مذهبی جهان بود که وحدت وجود هگلی را به طور انضمامی نمایش می‌داد. به علت گستردگی موضوع و نیز ژرفای حیرت‌آور آن، ما تنها به بخشی از الهیات از منظر فلسفی نگریم و آن هم دریچه‌ای بود به نام «پدیدارشناسی روح» که هگل از آن به جهان وسیع ادیان نظر انداخته بود. در آغاز این پژوهش همدلانه با هگل مراحل مختلف پدیداری امر الهی را در حدّ وسع و توانمان به دید آوردیم و در پایان اندکی موضع نقادانه اتخاذ کردیم. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که:

- «در خانه ماندن» ناشی از بحران شیوع ویروس کرونا، «با احساس در خانه

بودن» هگلی متفاوت است. در خانه ماندن نوعی اجبار و اسارت به همراه دارد، ولی احساس در خانه بودن در ارتباط با آزادی روح و امر الهی آزاد مطرح است که در جهان آرمانی یونانی آزادی روح منطبق با آزادی انسان محقق شد.

- در فلسفه‌ی هگل، روح عینی و به تبع آن روح انسانی، تجلی‌گاه روح مطلق و امکان پدیداری شایسته‌ی آن است. امر مطلق در طول تاریخ از طریق هنر، دین و فلسفه، نمایان و بیان‌گر شده است. در جهان پیشامدرن، هنر و دین منشأ تشکیل قوم، ملت و اُمت بوده‌اند که انسان رُکن اساسی آن است. در عصر مدرن، هنر و دین فاقد کارکرد شده‌اند. اما صورت ظاهری و تشریفاتی آن تا به امروز باقی مانده است. در بحران شیوع کرونا، ناکارآمدی هنر و دین آشکار مسیحی عیان شد و به تبع آن به مفاهیم قوم، ملت و اُمت نیز باید به دیده‌ی تردید نگریست.

- تنها عرصه‌ی باقی‌مانده برای بیان امر الهی، فلسفه است که هگل آن را واپسین گام برای بیان امر الهی می‌داند. در فلسفه، تفکر مفهومی جای شهود حسی و تخیل تجسمی را می‌گیرد. در پدیدارشناسی روح، تلاش هگل آن بوده که هنر و دین را به روش عقلانی در نظام فلسفی خود جای دهد. با تأمل در بحران کرونای ۲۰۱۹ و بحران‌هایی مانند دو جنگ جهانی در جهان مدرن، متوجه می‌شویم، عقلانیتی که هگل از آن یاد می‌کند و به صورت تلویحی اندیشه‌ی خود را پایان آن می‌داند، هنوز آغاز نشده است. از سوی دیگر او دین و خدا را سنخ معقولات می‌داند. بنابراین بحران کرونا، به نوعی بی‌خردی انسان را به رخ او کشید. عقلانیت و اندیشیدن به امر الهی هنوز آغاز نشده است و بشر باز هم باید چشم به راه آینده باشد که «خدایی» نجات بخش از آینده به سوی او بیاید. بحران شیوع کرونای ۲۰۱۹ با تمام مصائبی که برای بشر رقم زد، می‌تواند سرآغازی بر اندیشه‌ی بشری باشد. شاید آن اندیشه صرفاً و الزاماً اندیشه‌ی تأملی فلسفی نباشد.

منابع

- اردبیلی، محمد مهدی، «آیا روح مطلق همان خداست؟»، پژوهش‌نامه‌ی انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هجدهم، ش ۷، ۱۳۹۷ ش.
- بنیامین، والتر، اثر هنری در عصر بازتولیدپذیری تکنیکی آن، در: زیباشناسی انتقادی، امید مهرگان، تهران، نشر گام نو، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ش.
- توشار، فرانسوا- لوکسروا، ژان، امر الهی یونانی در نظر هگل، الترف. اوتو و هایدگر، شروین اولیایی، تهران، نشر شونند، چاپ اول، ۱۳۹۷ ش.
- داوری اردکانی، رضا، فلسفه چیست؟، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.
- سیداحمدیان، علیرضا، خدایگان و بندگی از پدیدارشناسی روح هگل، تهران، نشر چشمه، چاپ دوم، ۱۳۹۶ ش.
- طباطبایی، جواد، «بحثی درباره‌ی "روح" در فلسفه‌ی هگل»، نشر دانش، سال ۶، ش ۳۰، ۱۳۶۴ ش.
- فیندلی، ج-ن، کوژو، الکساندر، پدیدارشناسی روح هگل، بهمن اصلاح‌پذیر، تهران، نشر روزآمد، چاپ اول، ۱۳۹۳ ش.
- Beiser, F., *Hegel*, New York, Routledge, 2005.
- Eagleton, T., *The Ideology of the Aesthetic*, Malden, Blackwell publishing, 1990.
- Hegel, G.W., *Lectures on Fine Art*, Trans. T.M. Knox, Oxford, Oxford University Press, 1975.
- Idem, *Hegel's Lectures on the Philosophy of Religion*, one- Volum Edition, The Lectures of 1827, Trans. R. F. Brown, P. C. Hodgson, and J.M. Stewart with the assistance of H. S. Harris, University of California Press, 1988.
- Idem, *The Phenomenology of Spirit*, Trans. Terry Pinkard, Washington DC: Cambridge University press, 2018.
- Heidegger, M., *The Question Concerning Technology*, In: Basic Writing, Trans. David Farrell Krell, Harper SanFrancisco, 1977.
- Hotho, H. G. H., *Vorlesungen über die Philosophie der Kunst*, Berlin 1823. Nachgeschrieben von Henrich Gustav Hotho, ed. Annemarie Gethmann-Siefert. G. W. F. Hegel: Vorlesungen. Ausgewählte Nachschriften und Manuskripte, Band 2 (Hamburg: Felix Meiner, 1998), 1823.

- Inwood, M. J., *A Hegel Dictionary*, Blackwell, Great Britain, 1999.
- James, D., *Art, Myth and Society in Hegel's Aesthetics*, New York, Continuum, 2009.
- Kojeve, A., *Introduction to the Reading Hegel*, Trans. James, H. Nicholas, Jr. New York, Cornell University press, 1969.
- Lauer, Q., *Hegels Concept of God*, Albany, State University of New York Press, 1982.
- Stern, R., *Hegel and Phenomenology of Spirit*, London & New York, Routledge, 2002.